

جنگ
دیگران

نبرد بیسمارک

5/18-27/1941

ماجرای نبرد ناوگان دریایی آلمان نازی و انگلیس در جنگ جهانی دوم صرف نظر از جدایی تاریخی ارتباط خوبی هم با پرونده مداخله نظامی آمریکا در خلیج فارس داشت که در پرونده دفاع مقدس اجمالاً بدان پرداخته ایم. آنها شرح تجاوزشان را با کلمات و تصاویر این گونه بازنمایی و حفظ کرده اند. باشد که ما نیز با دفاعمان چنین کنیم.

سکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
علوم انسانی





هیتلر دیداری ۴ ساعته از بیسمارک کرد. او فکر نمی کرد این باز دید، آخرین بازدیدش از این ناو باشد

رویارویی ناوگان دریایی انگلستان با آلمان

ERISMADECK

بیسمارک

مخسوف

کند. در نهایت قرعه به نام «پرنس یوجین» (Prinz Eugen) افتاد؛ رزم ناو سنگینی از کلاس هیپر که در اگوست سال ۱۹۳۸ ساخته شده بود و آلمان ها آن را کلید شانشان معرفی می کردند. انگلیس که خود را در آستانه نبرد مرگ و زندگی می دید «هود» را شایسته پیشگامی ناوگان دریایی اش در نبرد با بیسمارک دانست. این رزم ناو که در ۲۲ اگوست ۱۹۱۸ ساخته شده بود و سمبل سیطره انگلستان بر اقیانوس ها حساب می آمد سریع، غول پیکر و قدرتمند بود، ولی برخلاف رقیب آلمانی اش زره محکمی نداشت و پشتیبانی تسلیحاتی در آن فدای سرعت شده بود. این نقص هود، انگلیسی ها را کمی نگران می کرد، ولی آنها امیدوار بودند کار به جاهای باریک نکشد و بتوانند ماجرا را خیلی زود به نفع خود فیصله دهند. البته چاره دیگری هم نبود. نمی شد دست روی دست گذاشت. اتلاف وقت در آن شرایط حاصلی جز پشیمانی نداشت.

بیسمارک و پرنس یوجین صبح روز ۱۹ مه ۱۹۴۱ از پایگاه دریایی گوتن هافن (گیدنیای امروزی) در لهستان بیرون

آلمان ها از فرستادن بیسمارک به صحنه جنگ چند هدف داشتند: نابودی هر چه بیشتر کشتی های متحدین، مجبور کردن انگلستان به تعلیق استمداد از کاروان های آمریکایی، جبران حضور کم رنگ آلمان در اقیانوس آتلانتیک، منحرف کردن نیروی دریایی انگلستان از مدیترانه برای کاهش احتمال خطر حملات دریایی از آن ناحیه به آلمان و بالاخره فراهم کردن تجهیزات لازم برای آفریکاکورپس، نیروی اعزامی آلمان به لیبی. هیتلر تصمیم گرفته بود جهان گشایی خود را به پهنه آب های اقیانوس هم بکشد و از کشورهای که می خواستند جلویش بایستند زهر چشم بگیرد. انگلیسی ها می دانستند موفقیت بیسمارک شریان حیاتی نیروهای دریایی شان را برای همیشه قطع خواهد کرد. از این می ترسیدند که فریاد «هایل هیتلر» سر بازان آلمان در خیابان های لندن هم بلند شود. نمی شد وقت را تلف کرد. انگلیس باید هر چه زودتر دست به کار می شد.

صفا آرای دو طرف شروع شد. هر دو نیروی دریایی بهترین دربانوران، افسران و تجهیزاتشان را به صحنه کارزار آوردند تا بازنده میدان نباشند. آلمان گوتنر لوتجنس (Günther Lütjens) را برای رهبری این عملیات سرنوشت ساز انتخاب کرد؛ فرمانده مصمم، باتجربه و البته خشک و قانونمندی که پیش از آن بارها طعم شیرین غرق کردن کاروان های تجاری عبوری بین آمریکای شمالی و انگلستان را به هیتلر چشاده بود و قطعاً از عهده این عملیات هم برمی آمد. برای او این نبرد انگیزه خوبی بود تا به تعداد مدال های افتخارش اضافه کند. نقص فنی و آسیب دیدگی شارن هورست و گناینس ناو در نبردهای گذشته با انگلستان، نیروی دریایی آلمان (کریگس مارین) را ناچار کرد از آنها صرف نظر

هیتلر بهترین ناوش را به میدان نبرد فرستاد تا انگلیسی ها را مثل ایتالیا زیر چکمه نازی ها ببرد

در روز هایی که انگلستان روزگار سیاهش را تجربه می کرد همه چیز بر وفق مراد آلمان ها پیش می رفت. یوگسلاوی و یونان سقوط کرده بودند. ایتالیا هم از جبهه متحدین خارج و به نفع نازی ها وارد جنگ شده بود. هیتلر نروژ، دانمارک، هلند، بلژیک و فرانسه را به زانو در آورده بود. آلمان او داشت با قدرت در اروپا می تاخت و در مقابل انگلیس روز به روز تنها تر می شد.

دومین بهار جنگ جهانی دوم فرا رسیده بود و وینستون چرچیل، نخست وزیر انگلیس، دلیلی برای شادابی و سرزندگی نداشت. باران ناکامی از زمین و آسمان بر او و کشورش می بارید. لحظه ای نبود که لندن از بمباران پیایی نازی ها خلاص شود و رنگ آرامش ببیند. متحد قابل اتکا و قدرتمندی هم در اروپا برای انگلیس نمانده بود که چرچیل بتواند روی کمک آنها حساب باز کند. چاره ای جز کمک خواستن از آمریکا نبود؛ گزینهای که چرچیل در انتخابش درنگ نکرد. آمریکا هم سیل کمک هایش را از دریای به سمت انگلیس روانه کرد.

هنوز مدت زیادی از آغاز سفر کاروان های کمک سانی ایالات متحده به انگلیس نمی گذشت که آلمان از نقشه انگلیس باخبر شد و ناوگان دریایی این کشور را با بحرانی پیچیده روبرو کرد. در فوریه و مارس سال ۱۹۴۱ «شارن هورست» (Scharnhorst) و «گناینس ناو» (Gneisenau)، رزم ناو های نیرومند آلمان، خیلی راحت ۲۲ کشتی تجاری انگلستان را به عمق آب های اقیانوس فرستادند و با تحمل کمی خسارت با پیروزی به پرست فرانسه برگشتند؛ پایگاه استراتژیکی که آلمان ها تازه صاحب شده بودند. انگلیس سال ها یگانه قدرت بلامناع دریایی دنیا بود و حالا برای چرچیل سخت بود اعتبار و سلطه دریایی مثال زدنی کشورش را یک باره بر باد رفته ببیند. اما مشکلات دست از سرش بر نمی داشتند. در اوایل ماه مه خبری ناگوار مثل پتک بر سر چرچیل فرود آمد. به او خبر دادند «بیسمارک»، رزم ناو مخوف ژرمن ها، سفر آزمایشی اش را در دریای بالتیک تمام کرده و قصد دارد در عملیات «راینوبانگ» چنان ضربه ای به ناوگان سلطنتی انگلیس بزند که دیگر هرگز کمر راست نکند. چرچیل می دانست با بیسمارک نمی شود شوخی کرد. او از مدت ها قبل آوازه این رزم ناو را شنیده بود. می دانست که این رزم ناو یک کمر بند زرهی فولادی و دولایه دارد و توپ های غول پیکرش می توانند هر حریفی را ظرف چند دقیقه به قعر آب های اقیانوس بفرستند.



چرچیل می خواست به هیتلر ثابت کند حرف زدن از افتخارات، افتخار نمی آورد و او مرد روزهای سخت است



لیندرمان در مراسم ورود بیسمارک به ناوگان دریایی آلمان گفت: حالا فقط یکی دیگر مانده انگلیس. همان دشمن دیرینه



بود آنها برای رسیدن به آتلانتیک، طبق نقشه اولیه از میان جزایر فارو و ایسلند رد شوند، ولی این کار لوتجنس اوضاع را کمی پیچیده کرد. قایق پرنده گاتلند و قایق های ماهیگیری دانمارک بیسمارک را رصد کردند و جهت حرکت بیسمارک را به ناوگان انگلستان خبر دادند. در این شرایط، لوتجنس که به اشتباهش پی برده بود تصمیم گرفت ریسکش را کامل کند و بدون وقفه به تنگه دانمارک برود تا بتواند با استفاده از هوای مه آلود آنجا از اقیانوس آتلانتیک عبور کند. این کار فاصله نیروهای انگلیسی را با بیسمارک زیاد کرد، ولی یک عیب بزرگ هم داشت: اینکه دست بیسمارک هرگز به وایز نبرگ سوخت رسان نرسید! پیدا شدن بیسمارک لیخن را به لب های سر جان تاوی، ناخدای ناو «جرچ پنجم» و فرمانده عملیات نیروهای دریایی سلطنتی انگلستان آورد. او سریع به هود و پرنس ولز دستور داد به سمت بیسمارک بروند، ولی طوفانی شدن هوا معادلات تاوی را به هم زد و هواپیماهای شناسایی انگلیس ناوهای دشمن را گم کردند. هوا که صاف شد، تا ناوگان انگلستان به خود بجنبند متوجه شدند رزم ناوهای آلمانی مثل ماهی از دستشان فرار کرده اند. باور چنین سرعت عمل بالایی برای تاوی آسان نبود، ولی امیدش را از دست نداد، چون تجربه سفرهای پیایی دریایی به او نوید می داد که می تواند نهنگ آلمان ها را دوباره به تور بیندازد.

ساعت ۷:۲۲ صبح ۲۳ مه، تاوی روی عرشه ناوش ایستاده و سخت در فکر گم کردن رد بیسمارک و یوجین بود که صدای ناخدا الیس، فرمانده سافلک، او را به خود آورد. الیس در پیام کوتاه رادیویی اش اعلام کرد که بیسمارک را در تنگه دانمارک دیده است. تاوی نمی خواست عجله کند، برای همین بهتر دید کمی صبر کند. ولی خبر درست بود. چند دقیقه بعد، ناخدای نور فلک هم گزارش الیس را تایید کرد. تاوی در پوست خودش نمی گنجید. کجا بهتر از تنگه دانمارک می شد بیسمارک و هم سفرش را گیر آورد؟ او می توانست همین جا انتقام کشتی های تجاری کشورش را یک جا از آلمان بگیرد و اولین نفری باشد که این خبر خوش را به چرچیل می دهد. تاوی با لانسلوت هالند، فرمانده هود، ارتباط رادیویی برقرار کرد و از او خواست برای یک نبرد مقتدرانه آماده باشد. اما این ساده انگاری کار دست تاوی داد: او هنوز بیسمارک را نشناخته بود.

آمدند و به سمت اقیانوس آتلانتیک حرکت کردند. از چهار راهی که آنها برای ورود به اقیانوس پیش رو داشتند «تنگه دانمارک» بهترین بود: ابرهای کم ارتفاع و طوفان های شدید این تنگه که بین گرینلند و ایسلند قرار داشت استتار طبیعی خوبی برای بیسمارک بود. گرچه تنگه های بزرگ شناور و مین هایی که متحدین در شمال غربی این گذرگاه آبی کار گذاشته بودند قدرت مانور بیسمارک را کاهش می داد، اما با این همه ارزشش را داشت، چون امن تر از بقیه آبراه ها به نظر می آمد. انگلیسی ها که درست نمی دانستند رزم ناوهای دشمن قصد عبور از کدام گذرگاه را دارند بیشتر ناوهایشان را که در یونان بانای ها و در شمال آفریقا با نیروهای بنیتو موسلینی ایتالیایی دست و پنجه نرم می کردند فراخواندند. این عملیات با قبلی ها خیلی فرق می کرد. حریف آنها در این عملیات نه یک ناو معمولی، که بیسمارک بود: غول عظیم الجثه دریایی آلمان ها که هیتلر موقع به آب انداختنش گفت او و مردم آلمان به آن افتخار می کنند. انگلیسی ها می دانستند پیروزی در برابر نیروهای آلمان می تواند بار سنگین جنگ را سبک تر کند و امنیت کاروان هایشان را افزایش دهد، چون نیازشان به کمک های خارجی روز به روز بیشتر می شد. برای این کار آنها بزرگ ترین ناوشان «هود» را به تنگه دانمارک (Denmark Strait) فرستادند و دو ناوچه سنگین «تور فلک» و «سافلک» هم برای پشتیبانی از هود به آنجا رفتند. بقیه ناو ها هم مأمور شدند کشیک گذرگاه های دیگر را بکشند تا اگر سر و کله بیسمارک آنجا پیدا شد همگی بتوانند خیلی سریع در محل حاضر شوند و دخلش را بیاورند.

قرار بود دو ناو جنگی آلمان روز ۲۰ مه در «برگن» نروژ مخازن سوختشان را پر کنند، ولی لوتجنس، فرمانده عملیات ناو بیسمارک که روی عرشه ناو بود از سوخت گیری بیسمارک خودداری کرد. او دلیلی برای این کار نمی دید. پیش بینی می کرد بتواند با یک روز سفر دریایی به کشتی سوخت رسان «وایز نبرگ» که در دریای نروژ لنگر انداخته بود برسد. این تصمیم برای خدمه کشتی عجیب بود، اما خوب می دانستند فرمانده شان آدم معمولی ای نیست. باور داشتند که باید حرفش را چشم بسته بپذیرند. آنها به راهشان به سمت کاتگات در نزدیکی دانمارک ادامه دادند. ساعت ۳:۳۰ نیمه شب ۲۱ مه بود و از خروج بیسمارک و یوجین از دریای بالتیک مدت زیادی نمی گذشت

انگلیسی ها می دانستند پیروزی برابر بیسمارک می تواند امنیت کاروان هایشان را افزایش دهد، چون نیازشان به آن کمک ها هر روز بیشتر می شد

که مایکل ساکلینگ، خلبان هواپیمای اسپیت فایر انگلیسی، با عکس برداری هوایی دو ناو را شناسایی کرد. قد و قواره بزرگ و توپ های کالیبر ۳۸ سوار بر برجک یکی از آنها جای شک و شبهه ای باقی نمی گذاشت که این شبهه به ظاهر آرام، همان رزم ناو بیسمارک است. معلوم شد خبر بعد از ظهر روز قبل که هواپیمای آبنشین

«گاتلند» سوئد در مورد عبور بیسمارک از گوتته بورگ مخابره کرده بود کاملاً درست بوده است. ساعت ۷:۴۵ بعد از ظهر ۲۱ می بیسمارک و یوجین با فرمان لوتجنس از ناوشکن هایی که اسکور تشان می کردند جدا شدند و با سرعت ۴۴ کیلومتر بر ساعت به سمت تنگه دانمارک به راه افتادند. قرار

تاوی بعد از پیدا شدن بیسمارک در تنگه دانمارک در پوستش نمی گنجید، چون می توانست انتقام سختی از آلمان بگیرد و خبر خوشش را به چرچیل بدهد

داستان می ۱۹۴۱

- ۱ بیسمارک، سریع ترین و سنگین ترین کشتی زرهی جهان، وارد آب های اقیانوس شد تا دغدغه های دریایی انگلیس آغاز شود.
- ۲ هود و پرنس ولز پس از پیدا کردن بیسمارک، سریع به فکر از بین بردنش افتادند.
- ۳ توپ های بیسمارک ابتدا باهای هود را فلج و بعد کمرش را دونیم کردند.
- ۴ ناخدای بیسمارک به مرکز فرماندهی ناوگان آلمان پیام داد: مخزن سوختمان به شدت آسیب دیده و سکان هدایت ناو وضعیت مساعدی ندارد.
- ۵ هواپیماهای سوردفیش برای هرچه سریع تر برخاستن از عرشه آرک روپال آماده شدند.



کمیک استریپ جذاب شماره نوامبر ۱۹۶۱ مجله کامبت (Combat)، نبرد ناوگان دریایی آلمان و انگلیس در می ۱۹۴۱ را با این عنوان به تصویر کشید: ناوگان دریایی انگلستان در سرتاسر اقیانوس اطلس شمالی تنها برای اجرای یک فرمان برابر نیروی دریایی قدرتمند آلمان قرار گرفت: «بیسمارک را شکار کنید». این تصاویر تنها بخشی از آن مجموعه زیباست.